



عمده‌ترین دسته‌بندی نام آن را دشمنی می‌گذاریم. این دونا نهنجاری و بسیاری از ناهنجاری‌های آسیب‌زای دیگر دو طرف درگیر دارند؛ عامل و موضوع. برای بازشکافتن وضعیت و نشان دادن ناهنجاری‌بودن آن و یارگیری از گروه‌های انسانی خنثی لازم است به کدام یک بپردازیم؟ عاملیت عامل یا موضوعیت موضوع؟

به نظری می‌رسد تمرکز بر تروریسم و آپارتاید و تبعیض و غصب و مواردی از این دست و به‌طور کلی پرداختن به سرزمین فلسطین از این جنبه که «اسرائیل ناهنجار و ضد بشری است» هم بسیار کارآمدتر خواهد بود و هم مخاطب داخلی را و هم مخاطب مسلمان یا غیرمسلمان خارجی را به خوبی به سمت درک مسئله و همدلی سوق خواهد داد تا پرداختن به مسائلی که به لحاظ محتوایی درست هستند اما فقط می‌توان آن‌ها را با مخاطب مسلمان در میان گذاشت.

تا اینجا تلاش کردم بگویم که اگر مشکل را منحصرأز منظر فلسطینی بنگریم باعث می‌شود سایه مسائل فلسطینی بر مسائل سرزمین سایه بیفتد و ما از طرح درست مسئله و نیز از یارگیری درست در این زمینه بازمانیم. اما اینکه اصلاً مسئله چیست و اصلاً نیازی به این همه تلاش و جدی گرفتن دارد یا نه بخش دوم این یادداشت خواهد بود. من می‌کوشم در این بخش فهرستی نسبتاً فشرده از مسئله‌های مورد نظر و مهم در سرزمین فلسطین فراهم کنم و اگر نیاز به توضیح باشد، مختصر در مورد هر کدام توضیح بدهم.

الف. بازگشت آپارتاید

ریاست جمهوری نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ نقطه پایان آپارتاید در جهان معاصر بوده است. آپارتاید نه یک نظام صرفاً آلوده به تبعیض یا حتی تبعیض گرا، بلکه نظامی است که بیانیة موجودیت و اصول بنیادین خود را مبتنی بر تبعیض قرار داده است. این تشخیص یک گروه مبارز در آفریقای جنوبی دهه ۶۰ تا ۷۰ نیست، بلکه دستاورد چند هزار سال اندیشه و عمل انسانی است که می‌گوید آپارتاید انسان ستیز است و شایسته امتداد نیست. این حکم هرچند

که از کشتار حجاج ایرانی آغاز شد تا سال‌ها ادامه داشت و این دیدگاه و موضع نظری هم وجود داشت، اما عملاً میزان حساسیتی که نظام جمهوری اسلامی نسبت به عربستان سعودی نشان داد هرگز به کسری از حساسیت در برابر اسرائیل نرسید.

همچنان تأکید می‌کنم که هدف من نشان دادن بن بست نیست. حتماً و همواره می‌توان بحث را ادامه داد و راه حل‌های ابتکاری و نوینی ارائه کرد. قصد نشان دادن درست یا غلط بودن موضع نظری یا عملی جمهوری اسلامی ایران در برابر عربستان یا تشریح چرایی اختلاف این دو موضع هم نیست. آنچه تلاش می‌کنم نشان بدهم این است که این مواجهه با مسئله‌های سرزمین فلسطین چه هزینه‌هایی دارد. طبیعتاً یک مثال نمی‌تواند به عنوان استدلال عمل کند، اما می‌تواند تصویری از ایده کلی پشت مثال به مخاطب نشان بدهد و تمام دعوی نیز در همین حد است.

طولانی شدن بحث‌ها در مورد اینکه آیا آن میزان صداقت و تعهد لازم را داریم که مسائل سرزمین فلسطین را از منظری فلسطینی-اسلامی بنگریم، نه تنها گروهی از مخاطبان داخلی را مردود یا ناراضی می‌کند، بلکه هرگونه ارتباط با مخاطبان غیرمسلمان نیز دشوار می‌شود. تحریک و مخاطب قرار دادن فطرت پاک برنامه تبلیغاتی خوب و موافقی (تبلیغات به معنای اسلامی آن و نه به معنای پروپاگاندا) است، اما هیچ فطرت پاک کنگویی یا سنگاپوری یا سوئدی‌ای بدو آن‌گران «اشغال قبیله نخست مسلمانان» نخواهد شد و هرچند برای کشتار کودکان مسلمان غزه دل بسوزاند، نکته خاص و فارق بین این کشتار و کشتارهای دیگر در جهان نخواهد یافت. بنابراین، یگانگی و بیش از هر چیز اهمیت برنامه مواجهه با اسرائیل در این شیوه رویارویی در مخاطب غیرمسلمان هم قابل پی‌گیری جدی نخواهد بود.

بباید کمی نظری‌تر به موضوع نگاه کنیم. عمده‌ترین مشکلات ما در سرزمین فلسطین چیست؟ یک مشکل اخلاقی که در عمده‌ترین دسته‌بندی نامش را ظلم می‌گذاریم و یک مشکل امنیتی که در